

مقایسه مفهوم صالح در قرآن با مفهوم صدیق در مزامیر داوود^۱

رضا اکبری^۲، محسن فیض بخش^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۴/۹ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۹/۰۶)

چکیده

قرآن کریم در آیه ۱۰۵ سوره انبیا از زبور این گونه نقل می‌کند: «صالحان زمین را به ارث می‌برند.» در کتاب مقدس، مشابه این نقل قول را می‌توان در میزمور ۳۷:۲۹ یافت: **צַדִּיקִים יְרִישׁוּ אֶרֶץ וְשׁוֹמְרֵי עֲוֹנוֹת לֹא יִלְכְּדוּ.** مقایسه این دو نقل نشان می‌دهد که در قرآن «صالح» معادل واژه «צַדִּיק» (صدیق) در زبان عبری به کار رفته است. این همسان‌سازی قرآنی این اجازه را می‌دهد که به مقایسه این دو واژه در قرآن و مزامیر بپردازیم. مقایسه کاربردهای «صالح» در قرآن و «צַדִּיק» (صدیق) در مزامیر نشان می‌دهد که: ۱. صدیق در مزامیر عموماً یا برای وصف خداوند به کار رفته است، یا وصف انسان؛ و صالح در قرآن عموماً یا برای وصف عمل انسان به کار رفته است، یا برای وصف انسان؛ ۲. این دو واژه - تا جایی که در وصف انسان به کار رفته‌اند - دلالت معنایی مشترکی در قرآن و مزامیر دارند؛ و ۳. کاربرد قرآنی - زبوری این مفهوم را می‌توان با مفهوم «اصطفای الاهی» مرتبط دانست.

کلیدواژه‌ها: آیه وراثت، صالح، صدیق، مزامیر داوود، مفاهیم قرآنی.

۱. بر خود لازم می‌دانیم از آقای دکتر احمد پاکتچی جهت خواندن متن و دادن پیشنهادهای ارزنده برای تکمیل آن، تقدیر به عمل آوریم.

۲. نویسنده مسئول، استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع):
r.akbari@isu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری فلسفه دین، پردیس قم دانشگاه تهران.

مقدمه

قرآن کریم کتابی که از سوی پیامبر اسلام وحی الهی معرفی شده است، در برخی آیات حاوی گزارش‌هایی دال بر وجود کتب مقدس پیامبران پیش از پیامبر اسلام است.^۱ قرآن نه تنها از وجود، بلکه در برخی آیات، از محتوای چنین کتبی نیز گزارش کرده است.^۲ یکی از این کتب مقدس - که قرآن از آن یاد می‌کند - زبور نام دارد. این کتاب بنا به دو آیه از قرآن، کتابی است که به داوود نبی (ع) وحی شده است.^۳ علاوه بر معرفی این کتاب وحی شده به داوود نبی (ع)، قرآن یک بار از محتوای زبور روایت کرده است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (الانبیاء: ۱۰۵).

از سوی دیگر، مزامیر^۴، یکی از کتب عهد عتیق و تنها کتابی است که بخشی از آن به داوود نبی (ع) نسبت داده شده است.^۵ بنابراین، اگر تمام کتاب داوود نبی (ع) به دست ما رسیده باشد، علی‌القاعده آنچه قرآن از آن با عنوان زبور نام برده، بخش‌هایی از مزامیر و منتسب به ایشان است. از این‌رو، نقل قرآن از قول زبور باید در این مجموعه یافت شود. مشابه این نقل در یکی از قسمت‌های منتسب به داوود نبی (ع) در این کتاب، دیده می‌شود:

«صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود»
(مزامیر ۳۷: ۲۹)^۶ (براساس ترجمه چاپ شده سال ۱۸۹۵ م).

۱. برای مثال، رک. النساء: ۱۶۳؛ المائدة: ۴۶؛ المائدة: ۴۶؛ الاسراء: ۵۵؛ الحديد: ۲۷.

۲. برای مثال، رک. الانبیاء: ۱۰۵؛ الفتح: ۲۹.

۳. «وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا». النساء: ۱۶۳؛ الاسراء: ۵۵.

۴. מִזְמוֹרִים (mizmoorim). در انگلیسی: Psalms. مفرد این واژه یعنی Psalm (که برگرفته از واژه یونانی ψαλμος است [۱۹: ۶۶۳] ظاهراً ترجمه واژه عبری מִזְמוֹר (mizmoor) است [۱۳: ۱۹۰۶]). البته، در خصوص نحوه نامگذاری این کتاب به عنوان مزامیر و نیز تطور نام آن در ترجمه‌های دیگر مباحث متعددی وجود دارد. برای نمونه نک: ۱۹: ۶۶۳.

۵. درباره اینکه چه بخشی از مزامیر منتسب به داوود نبی (ع) است، در ادامه سخن گفته خواهد شد.

۶. צְדִיקִים יִרְשׁוּ אֶרֶץ וְיִשְׁכְּנוּ לְעַד עַלְיָהּ: (aleihā) 'ad 'aleihā) (Saddiqim yirshu 'āreṣ ve yishkenū la'ad 'aleihā). در تمام متن شماره‌گذاری کتاب مقدس از چپ به راست صورت گرفته است، به این صورت که عدد سمت چپ عدد بخش و عدد سمت راست عدد آیه است.

این مشابهت را می‌توان مبنایی برای مقایسه دو مفهوم به کار رفته در کتاب مقدس و قرآن قرارداد. توضیح اینکه «صالحان» به کار رفته در ترجمه فارسی کتاب مقدس، معادل واژه عبری **صَدִיקִים** (צַדִיקִים) گزینش شده است. **صَدִיקִים** جمع^۱ واژه **صَدִיק** است.^۲ این واژه در مواضع دیگری از مزامیر داوود نبی (ع) نیز استفاده شده است؛ چنانکه واژه **صالح** نیز در مواضع متعددی از آیات قرآن به کار رفته است. کاربردهای دیگر صدیق در مزامیر داوود و صالح در قرآن را می‌توان مبنایی برای مقایسه این دو مفهوم قرارداد. از این‌رو، در این نوشته، به بررسی کاربردهای صدیق در مزامیر داوود و صالح در قرآن و مقایسه این کاربردها می‌پردازیم.

قبل از ادامه بحث، ذکر یک نکته ضروری است که پذیرش معادل‌انگاری صدیق و صالح در این مقاله نه بر اساس حجیت واژه‌شناختی، بلکه مبتنی بر حجیت وحیانی است و این حجیت همان‌گونه که گفتیم برآمده از معادل‌گذاری صالح به جای صدیق در آیه ۱۰۵ سوره انبیا در مقام نقل قول از زبور داوود نبی (ع) است. از همین‌رو، اگرچه پژوهش‌های ارزش‌مند و منابع متعددی درباره معناسازی و ریشه‌یابی لغوی صدیق و صالح وجود دارد و مقاله حاضر نیز به فراخور بحث درباره برخی از آنها بهره برده است اما پژوهش واژه‌شناختی برون‌دینی درباره نسبت صدیق و صالح، خارج از رسالت این مقاله است.

۱. صدیق در مزامیر داوود نبی (ع)

واژه صدیق و مشتقات آن بارها در مزامیر به کار رفته است؛ اما از آنجا که تمامی مزامیر به داوود نبی (ع) منتسب نیست، پیش از آنکه به کاربردهای واژه صدیق در مزامیر داوود نبی (ع) بپردازیم، لازم است روشن شود که چه بخش‌هایی از مزامیر متعلق به ایشان است.

۱. برای جمع بستن واژگان مذکر در زبان عبری غالباً از «ים» استفاده می‌شود.
۲. در تلفظ عبری غربی (که در کشورهای اروپایی رواج دارد)، از آنجا که کمتر از صامت قاف استفاده می‌شود، این واژگان به صورت «صَدִיקִים» و «صَدִיק» تلفظ می‌شود.

۱.۱. تحدید مزامیر داوود نبی (ع)

مزامیر مجموعه‌ای از سرودهای مقدس است که به افراد متعددی منتسب است. این مجموعه شامل ۱۵۰ میزمور است که در پنج کتاب^۱ تنظیم شده است.^۲ باورهای گوناگونی دربارهٔ اینکه نویسندهٔ هر میزمور کیست وجود دارد. عموم پژوهشگران حدود نیمی از مزامیر را متعلق به داوود نبی (ع) می‌دانند. اما تعداد دقیق این مزامیر محل اختلاف است. پژوهشگران مختلف این تعداد را از ۶۶ تا ۸۰ میزمور برشمرده‌اند [۱۲]: “The Title to the Book of Psalm”. اگرچه در این باره هنوز نتیجه‌ای قطعی وجود ندارد، رایج‌ترین باور در این زمینه، مبتنی بر عناوینی است که در ابتدای هر میزمور آمده است.

توضیح اینکه در ابتدای هر یک از این ۱۵۰ میزمور، عنوانی ذکر شده است^۳ که غالباً علاوه بر اشاره به زمینهٔ تاریخی و محتوای میزمور، آن را به یک شخص نسبت داده است.^۴ از مجموعهٔ مزامیر، عنوان ۷۳ میزمور دال بر انتساب آن به داوود نبی (ع) است. این انتساب با عبارت **لداوید** (לְדָוִד) بیان شده است. دربارهٔ اینکه دلالت نسبت «ل» (ل) چیست، لاقلاً سه تحلیل وجود دارد: اول اینکه «ل» به معنای «به وسیله» باشد و دال بر اینکه داوود نبی (ع) نویسندهٔ میزمور است. دوم اینکه «ل» به معنای «درباره»

۱. تعداد مزامیر هر یک از کتاب‌ها به این صورت است: کتاب اول از میزمور اول تا میزمور ۴۱؛ کتاب دوم از میزمور ۴۲ تا ۷۲؛ کتاب سوم از میزمور ۷۳ تا ۸۹؛ کتاب چهارم از میزمور ۹۰ تا ۱۰۶؛ کتاب پنجم از میزمور ۱۰۷ تا ۱۵۰.

۲. البته در ترجمهٔ یونانی از عهد عتیق که حوالی قرن سوم پیش از میلاد انجام شده و به ترجمهٔ سبعینیه (septuagint) مشهور است، تعداد مزامیر ۱۵۱ عدد است. در این ترجمه یک میزمور اضافی آمده است که مربوط به سخن حضرت داوود (ع) دربارهٔ دورهٔ کودکی خود و برگزیدگی از سوی خداوند در آن زمان می‌شود [ر.ک. ۱۴: فصل ۱۱].

۳. البته، برخی از مزامیر عنوان ندارند. تعداد مزامیر بدون عنوان مجموعاً ۳۳ مورد است و عبارت‌اند از: ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰.

لذا از کتاب اول چهار میزمور، از کتاب دوم دو میزمور، از کتاب چهارم نه میزمور و از کتاب پنجم هجده میزمور عنوان ندارند.

۴. دربارهٔ اعتبار عناوین و تأثیر آن‌ها در تفسیر مزامیر، نک: 17, 241.

۵. علامت دونقطه که زیر حرف قرار می‌گیرد (◌̣) هم علامت سکون و هم علامت سکون متحرک میل‌کننده به سمت کسره است. نحوهٔ تمایز این دو از یکدیگر مبتنی بر قواعدی خارج از این مقاله است.

باشد و دال بر اینکه محتوای میزموور با رخدادی در زندگانی داوود نبی (ع) مرتبط است. سوم اینکه «ل» به معنای «پیشکش» باشد و دال بر اینکه نویسنده میزموور آن را به داوود نبی (ع) اهدا کرده باشد [۱۹: ۶۶۹]. عموماً معنای اول از نسبت «ل» فهمیده شده و در این مقاله نیز این معنا اختیار شده است.^۱ علاوه بر شواهد تاریخی که محققان به آن اشاره کرده‌اند، حکم قرآن مبنی بر اعطای زبور به حضرت داوود (ع) و ذکر مطلبی از زبور دربارهٔ صالحان خود حجتی و حیانی است که می‌توان در خصوص انتساب بخش‌هایی از زبور به حضرت داوود (ع) اطمینان یافت.

بنا به آنچه گفتیم، در این تحقیق، این فهرست به عنوان مزامیر داوود مبنای پژوهش قرار گرفته است: مزامیر ۳-۹، ۱۱-۳۲، ۳۴-۴۱، ۵۱-۶۵، ۶۸-۷۰، ۸۶، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۸-۱۴۵.^۲

۲.۱. صدیق در مزامیر داوود نبی (ع)

صدیق از مفاهیمی است که مکرراً در مزامیر استفاده شده است. این واژه از ریشهٔ «صدق» مشتق شده است. واژگان صدیق و صدیقیم مجموعاً بالغ بر پنجاه بار در مزامیر به کار رفته‌اند که غالب این کاربردها در مزامیر داوود است. دسته‌بندی کاربردهای این مفهوم در مزامیر داوود می‌تواند بستر مناسبی را برای دستیابی به مراد از صدیق در این مجموعه فراهم آورد.

کاربرد مفهوم صدیق در مزامیر داوود به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) مواضعی که صدیق به عنوان وصف خداوند به کار رفته است.

ب) مواضعی که صدیق به عنوان وصف دسته‌ای از انسان‌ها به کار رفته است.

ما در این بخش ابتدا به معناشناسی صدیق به عنوان وصف خداوند و آنگاه واژه‌شناسی آن به عنوان وصف انسان می‌پردازیم. سپس، با معناشناسی واژهٔ مقابل صدیق یعنی رَشَع (رَشَعًا) سعی می‌کنیم به فهم بهتری از واژهٔ صدیق نائل آییم. بر این اساس این بخش از مقاله را در سه مرحله پیگیری می‌کنیم.

۱. تأیید معنای اول را می‌توان در بسیاری از آثاری یافت که دربارهٔ مزامیر نوشته شده است. به عنوان نمونه

می‌توان از مدخل Psalms در دانشنامهٔ یهودی [۱۶: ۲۴۵] و دانشنامهٔ جدید کاتولیک (New Catholic

Encyclopedia) یاد کرد [۱۸: ۷۹۴].

۲. از این پس، در این متن، این مزامیر را با عنوان «مزامیر داوود» خواهیم خواند.

۱.۲.۱. صدیق در وصف خدا

در سیزده آیه از آیات مزامیر داوود، وصف صدیق برای خداوند به کار رفته است.^۱ بر اساس ترجمه انگلیسی کینگ جیمز^۲ و ترجمه فارسی ۱۸۹۵ م.، صدیق برای خداوند به معنای «عادل»^۳ به کار رفته است.^۴ به نظر می‌رسد زمینه کاربرد این واژه در برخی آیات مذکور نیز تأییدی بر درستی این ترجمه باشد؛ برای مثال، در آیات ششم و هفتم میزموور یازدهم، وصف عدالت خداوند به مثابه دلیلی برای مجازات شریران شمرده شده است.^۵ همچنین، در برخی دیگر از این آیات، این وصف با مفاهیمی مانند انصاف، داوری و محاکمه همراه شده است^۶ و این خود نشان‌دهنده نزدیکی معنای این وصف به «عدالت» است.

بنابراین، به نظر می‌رسد صدیق و مشتقات آن، هنگامی که به عنوان وصفی برای خداوند به کار می‌روند، به معنای عادل و مشتقات آن‌اند.^۷

۱. این آیات عبارت‌اند از: ۹:۴ / ۱۱:۷ / ۱۴:۵ / ۲۳:۳ / ۳۱:۱ / ۳۵:۲۴ / ۳۵:۲۸ / ۳۶:۶ / ۴۰:۱ / ۱۴۳:۱ / ۱۴۳:۲ / ۱۴۵:۱۷ / ۱۴۳:۱۱ / ۱۴۳:۲.

۲. «نسخه کینگ جیمز» (King James Version-KJV) ترجمه‌ای انگلیسی از کتاب مقدس است. این ترجمه در سال ۱۶۰۴ م. آغاز شده و در سال ۱۶۱۱ م. پایان یافته است. گفتنی است این ترجمه سومین ترجمه‌ای است که کلیسای انگلستان تأیید کرده است. از همین‌رو به «نسخه مجاز» (Authorized Version-AV) نیز شناخته می‌شود. تمامی معادل‌های انگلیسی‌ای که در این نوشته، برای واژگان به کار رفته در مزامیر ذکر شده، براساس نسخه کینگ جیمز است.

3. just

۴. در ترجمه انگلیسی «نسخه بین‌المللی جدید» (NIV) معادل صدیق به عنوان صفت خداوند در آیات مذکور righteous ذکر شده است. این واژه هم به معنای درستکار و صالح استفاده می‌شود و هم به معنای عادل به کار می‌رود. همان‌گونه که در متن ذکر خواهد شد، بافت کاربرد صدیق در این آیات، علت ترجیح عادل به صالح است؛ چنانکه در ترجمه فارسی ۱۸۹۵ م. عادل گزیده شده است.

۵. ترجمه فارسی آیات از این قرار است: «بر شریر، دام‌ها و آتش و کبریت خواهد بارانید و باد سموم حصه پیااله ایشان خواهد بود، زیرا خداوند عادل است و عدالت را دوست می‌دارد...» [۱۱:۷؛ ۱۱:۶]

۶. برای مثال، رک. ۹:۴ و ۱۴۳:۲.

۷. لازم به ذکر است که تفکیک کاربرد صدیق درباره خداوند و انسان به معنای تفکیک دو معنای متفاوت از واژه صدیق نیست. به بیان دیگر، این گونه نیست که ماده صدق دو معنای مشترک لفظی داشته باشد که یکی عدالت و دیگری راستی و درستی باشد، بلکه این دو کاربرد، معنایی نزدیک به یکدیگر دارند و ارتباط معنایی راستی و عدالت امری پوشیده نیست؛ چنانکه در فرهنگ لغت عبری

۲.۲.۱. صدیق در وصف انسان

صدیق و صدیقیم در مزامیر غالباً وصفی برای یک انسان یا گروهی از انسان‌ها به کار رفته است. در این کاربرد، بر اساس ترجمه‌های مذکور، این واژه غالباً به معنای «صالح»^۱ و گاه به معنای «عادل»^۲ به کار رفته است. در آیاتی که موصوف این وصف انسان است، برای انسان‌هایی که متصف به این وصف شده‌اند ویژگی‌هایی برشمرده شده است. دسته‌بندی این ویژگی‌ها می‌تواند راه را به سوی شناخت دقیق‌تر اوصاف صدیق هموار کند.

به طور کلی، می‌توان آنچه را درباره صدیق در مزامیر آمده است، به دو بخش کلی تقسیم کرد:

اولین بخش، اوصاف صدیق است؛ بدین معنا که کسانی که در مزامیر صدیق خطاب شده‌اند، چه حالات روحی‌ای دارند؛ چه اعمالی را انجام می‌دهند و مرتکب چه اعمالی نمی‌شوند، و چیزهایی از این دست.

بخش دوم مربوط به نتایج صدیق بودن است؛ بدین معنا که صدیق بودن کسانی که صدیق خطاب شده‌اند (و دارای ویژگی‌های بخش اول‌اند) چه نتایجی برایشان دربرخواهد داشت.

در بخش اول، در این نوشته، بر اساس تقسیم اوصاف صدیق به سه دسته کلی، سعی می‌شود تا شناخت واضح‌تری از اوصاف صدیق در مزامیر داده شود. این سه دسته عبارت‌اند از «اوصاف مربوط به ارتباط با خداوند»، «اوصاف مربوط به ارتباط با خود»، و «اوصاف مربوط به ارتباط با دیگر انسان‌ها» (جدول ۱).

گزنیوس این دو کاربرد در کنار هم و برای یک مصداق ذکر شده است و واژه صدیق به معنای قاضی یا پادشاهی دانسته شده است که سخن راست می‌گوید و عدالت را اجرا می‌کند [۱۵: ۷۰۱]. در زبان انگلیسی نیز واژه right هم به معنای راست به کار می‌رود و هم به معنای حق و عدالت. بنابراین، تمایز ظاهری از وجود دو معنای متفاوت برای صدیق حکایت نمی‌کند.

۱. از جمله در این آیات: ۳۲:۱۱؛ ۳۴:۱۵؛ ۳۴:۱۹؛ ۳۴:۲۱؛ ۳۷:۱۶؛ ۳۷:۲۱. در ترجمه کینگ جیمز از واژه righteous استفاده شده است.

۲. از جمله در این آیات: ۵:۱۲؛ ۱۱:۳؛ ۱۱:۵؛ ۳۱:۱۸؛ ۵۲:۶. این معادل‌گذاری در ترجمه فارسی قدیم صورت گرفته اما در تمام این موارد در ترجمه انگلیسی کینگ جیمز همان واژه (righteous) قرار گرفته است.

جدول ۱. دسته‌بندی اوصاف صدیق

ارتباط با خداوند	ارتباط با خود ^۱	ارتباط با دیگر انسان‌ها
شریعت خدای وی در دل اوست (۳۷:۳۱).	پاک‌دست است (۲۴:۱).	بر هلاکت جبار توسط خداوند می‌خندد (۵۲:۶).
قدم‌هایش [در مسیر حق] نخواهد لغزید (۳۷:۳۱).	صاف‌دل است (۲۴:۱).	بخشنده و رحیم است (۳۷:۲۱).
منتظر خداوند است (۳۷:۳۴).	جان خود را به بطالت نمی‌دهد (۲۴:۱).	قرض‌دهنده است (۳۷:۲۶).
طریق خداوند را نگاه می‌دارد (۳۷:۳۴).	بیان‌کننده حکمت و انصاف است (۳۷:۳۰).	قسم دروغ نمی‌خورد (۲۴:۱).
نام خداوند را حمد می‌کند (۱۴۰:۱۳).		زدنش لطف و تأدیب است (۱۴۱:۵).
بر خداوند توکل می‌کند (۶۴:۱۰/۳۷:۴۰).		رئوف است (۳۷:۲۶).
از انتقام خداوند شادمان می‌شود (۵۸:۱۰).		
گرداگرد رسول خدا جمع می‌شود (۱۴۲:۷).		
مورد امتحان خداوند قرار می‌گیرد (۱۱:۵).		

در بخش دوم، در مزامیر داوود نتایج متعددی برای صدیق بودن برشمرده شده است. این نتایج را می‌توان در قالب دو دسته کلی ارائه کرد: دسته اول حاوی نتایجی است که صراحتاً فعل خدا دانسته شده است. دسته دوم شامل نتایجی است که در آن‌ها تصریحی در نسبت ایجاد آن نتایج توسط خداوند نیست و بعضاً اثر وضعی صدیق بودن (یا به عبارت دیگر، فعل غیرمستقیم خداوند) تفسیر می‌شود (جدول ۲).

۱. این توجه لازم است که برخی اوصاف ذکرشده جنبه دوگانه دارند. برای مثال، بیان حکمت هم در وصف ناظر به خود شخص و هم در وصف ناظر به ارتباط با دیگران مطرح است. می‌توان این‌گونه گفت که صدیق در تعامل با خداوند به رشد می‌رسد و این رشد را در تعامل با دیگران به نمایش می‌گذارد.

جدول ۲. نتایج صدیق بودن

آثاری که تصریح در فعل خدا بودن ندارد.	آثاری که تصریح در فعل خدا بودن دارد.
محکوم نمی‌شوند (۳۷:۳۳).	خداوند آن‌ها را برای خود انتخاب کرده است (۴:۳).
متروک نمی‌شوند (۳۷:۲۵).	خداوند آن‌ها را تأیید می‌کند (۳۷:۱۷).
نسل آنها گدای نان نمی‌شود (۳۷:۲۵).	خداوند آن‌ها را برکت می‌دهد (۲۴:۵/۵:۱۲).
ذریه‌شان مبارک می‌شود (۳۷:۲۶).	خداوند از آنها محافظت می‌کند (۳۷:۳۹/۳۴:۲۰).
ثمره خواهند داشت (۵۸:۱۱).	خداوند آنها را از دشواری‌های می‌بخشد (۵۵:۲۲/۳۴:۱۷/۳۴:۱۹).
اهل نجات‌اند (۳۷:۴۰/۳۷:۳۹).	خداوند آنها را اعانت می‌کند و رها نمی‌کند (۳۷:۳۳/۳۷:۴۰).
در خداوند شادی و وجد می‌کنند (۳۲:۱۱).	خداوند آنها را از دست شیران‌های می‌بخشد (۳۷:۴۰).
وارث زمین و تا ابد در آن ساکن می‌شوند (۳۷:۲۹).	خداوند آنها را اجابت می‌کند (۳۴:۱۷/۳۴:۱۵).
نعمت اندکشان از اندوخته‌های بسیار شیرین بهتر خواهد بود (۳۷:۱۶).	خداوند دشمنان آنها را مؤاخذه می‌کند (۳۴:۲۱).
دعای حضرت داوود همراه آنها خواهد بود (۱۴۱:۵).	
در مکان قدس خداوند ساکن می‌شود (۳:۲۴).	

۳.۲.۱. رَشَع در مزامیر داوود نبی (ع)

اما یکی دیگر از راه‌های تقرب به معنای صدیق، بررسی کاربرد متضاد این واژه، یعنی رَشَع (رَشَعًا) در مزامیر داوود است. واژه رَشَع - که در ترجمه ۱۸۹۵ م. غالباً به «شیر» ترجمه شده است - به همراه جمع آن یعنی رَشَعًا (رَشَعِيم) ۳۷ مرتبه در مزامیر داوود به کار رفته است. از خلال این کاربردها، اوصاف رَشَع به همان طریق اوصاف صدیق قابل طبقه‌بندی است (جدول ۳).

جدول ۳. اوصاف رشع

ارتباط با خداوند	ارتباط با خود ^۱	ارتباط با دیگر انسان‌ها
در اعمال خدا و صنعت دست وی تفکر نمی‌کنند (۵، ۲۸).	وجودشان پر از خیانت است (۱۲: ۸).	دشمن رسول خدایند (۳: ۷).
از خدا نمی‌ترسند (۱: ۳۶؛ ۵۵: ۱۹).	خویشتن را تملق می‌گویند تا گناهشان ظاهر نشود (۳۶: ۲).	رسول خدا را خراب می‌کنند (۱۷: ۹).
معصیت‌کارند (۳۶: ۲۱).	به فکر شرارت‌اند (۳۶: ۴).	تدبیر می‌کنند تا پای رسول خدا را بلغزانند (۴: ۱۴۰).
سخن مکرآمیز درباره خدا می‌گویند (۲۰: ۱۳۹).	از دانشمندی و نیکوکاری دست برداشته‌اند (۳۶: ۳).	قصد آزار راست‌دلان و قتل صالح را دارند (۱۱: ۲؛ ۳۷: ۳۲).
	در راه نادرست‌اند (۳۶: ۴).	علیه صالحان توطئه می‌کنند (۳۷: ۱۲).
	از رحم منحرف‌اند (۵۸: ۳).	آماده به کشتار راست‌دلان‌اند (۳۷: ۱۴).
	از شکم مادر دروغگو و گمراه‌اند (۵۸: ۳).	با همسایگان خود به نفاق رفتار می‌کنند (۲۸: ۳).
	گوش خود را بر حقیقت می‌بندند (۵۸: ۴).	سخنانشان شرارت و حيله است (۳۶: ۳).
		آماده انداختن مسکین و فقیرند (۳۷: ۱۴).
		قرض می‌گیرند و وفا نمی‌کنند (۳۷: ۱۱).
		عهدشکن‌اند (۵۵: ۲۰).
		سخنانشان نرم، اما دلشان جنگ است (۵۵: ۲۱).

۱. در اینجا نیز به نکته‌ای که درباره صدیق گفته شد توجه شود؛ یعنی، برخی اوصاف کارکرد دوگانه دارند. در اینجا می‌توان گفت که رشع به دلیل دوری از خداوند گرفتار نقص شخصیتی شده و این نقص را در تعامل با دیگران به نمایش می‌گذارد.

همچنین، نتایج رشع بودن را نیز می‌توان مطابق جدول ۴ دسته‌بندی کرد.

جدول ۴. نتایج رشع بودن

آثاری که تصریح در فعل خدا بودن ندارد.	آثاری که تصریح در فعل خدا بودن دارد.
هلاک و نیست و منقطع خواهند شد و از بین خواهند رفت (۹: ۵؛ ۳۴: ۲۱؛ ۳۷: ۲۰؛ ۶۸: ۲؛ ۱۴۵: ۲۰؛ ۳۷: ۳۶؛ ۵۸: ۷؛ ۳۷: ۱۰).	از آنها انتقام گرفته می‌شود و توسط خدا و رسول او کشته می‌شوند (۱۰۱: ۸؛ ۱۳۹: ۱۹).
خجل می‌شوند (۳۱: ۱۷).	منفور خداوند می‌شوند (۱۱: ۵).
بازوهایشان شکسته خواهد شد (۳۷: ۱۷).	به جهنم می‌روند و عذاب می‌شوند (۹: ۱۷؛ ۱۱: ۶).
به دام‌های خود می‌افتند. شمشیرهایشان در دل‌های خود ایشان فروخواهد رفت (۳۷: ۱۵).	خداوند بر آنها می‌خندد (۳۷: ۱۳).
آرزوهایشان برآورده نمی‌شود و تدابیرشان به انجام نمی‌رسد (۱۴۰: ۸).	
غم‌های بسیار دارند (۳۲: ۱۰).	
نعمت بسیار به کارشان نمی‌آید (۳۷: ۱۶).	
رسول خدا نزد ایشان دهانش را نگاه می‌دارد و با ایشان همنشین نخواهد شد (۳۹: ۱؛ ۲۶: ۵).	
نسلشان منقطع می‌شود (۳۷: ۲۸).	

۲. صالح در قرآن

واژگان صالح و صالحات بالغ بر ۱۳۰ مرتبه در قرآن به کار رفته‌اند، البته این فارغ از کاربردهای متعدد دیگر مشتقات ماده «صلح» در قرآن است. در تقسیمی کلی، این آیات برای اشاره به دو مفهوم به کار رفته‌اند. در حدود دوسوم این آیات، صالح به عنوان وصفی برای عمل به کار رفته است و در حدود یک‌سوم دیگر، به عنوان وصف دسته‌ای از انسان‌ها^۱ بنا براین، لازم است مفهوم صالح در هر یک از این کاربردها به طور جداگانه بررسی شود.

۱. تا آنجا که به موضوع این نوشته مرتبط است، همین تمایز برای مقصود کفایت می‌کند؛ اما به اعتبار متعلق صلاح، می‌توان کاربرد این مفهوم در قرآن را به اقسام جزئی‌تری تفکیک کرد (رک: ۱۱، ۱۶، ۳۲۲).

۱.۲. صالح به عنوان وصف اعمال انسان

آیاتی را که در آن، صالح به عنوان وصف عمل انسان به کار رفته است، می‌توان به دو بخش بیان اوصاف کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند و بیان نتایج انجام عمل صالح تقسیم کرد. ناگفته نماند که در غالب موارد، اوصاف و نتایج مذکور برای کسانی به کار رفته است که علاوه بر انجام عمل صالح، وصف مؤمن نیز بر آن‌ها صدق می‌کند. ویژگی‌های چنین افرادی در جدول ۵ آمده است.^۱

جدول ۵. عمل صالح

نتایج عمل صالح	اوصاف عامل صالح
وارد بهشت خواهند شد. ^۲	نیک‌گفتارترین مردمانند (فصلت: ۳۳).
مشمول اجر و جزای الهی می‌شوند. ^۳	نیک‌کردارترین مردمانند (الکهف: ۳۰).
مورد مغفرت الهی قرار می‌گیرند. ^۴	گفتار و کردارشان یکی است (الشعراء: ۲۲۷).
ترس و نگرانی نخواهند داشت (البقره: ۶۲، ۲۷۷؛ مائده: ۶۹).	به دیگران ستم نمی‌کنند (ص: ۲۴).
زیان نخواهند دید (العصر: ۳).	از ستم نمی‌هراسند (طه: ۱۱۲).
از ظلمت به نور، هدایت می‌شوند (الطلاق: ۱۱).	بهترین خلایق‌اند (البینه: ۷).
به لقای خداوند می‌رسند (الکهف: ۱۱۰).	
خداوند آنها را اجابت می‌کند (الشوری: ۲۶).	
خداوند فضل خود را بر آنها فزونی می‌بخشد (النساء: ۱۷۳؛ الشوری: ۲۶).	

۱. ناگفته نماند که درباره مفهوم «عمل صالح» در قرآن، پژوهش‌های متعدد دیگری نیز از مناظر مختلف انجام شده است. برای نمونه نک: ۶؛ ۳؛ ۴.
۲. آیات بسیاری بر این نکته دلالت می‌کنند: البقره: ۲۵، ۸۲؛ النساء: ۵۷، ۱۲۲، ۱۲۴؛ الاعراف: ۴۲؛ یونس: ۹؛ هود: ۲۳؛ الرعد: ۲۹؛ ابراهیم: ۲۳؛ الحج: ۱۴، ۲۳، ۵۶؛ مریم: ۶۰؛ الکهف: ۱۰۷؛ طه: ۷۵؛ العنکبوت: ۵۸؛ الروم: ۱۵؛ لقمان: ۸؛ السجده: ۱۹؛ الطلاق: ۱۱؛ التغابن: ۹؛ محمد: ۱۲؛ الجاثیه: ۳۰؛ الغافر: ۴۰؛ الشوری: ۲۲؛ البروج: ۱۱.
۳. آیات متعددی بر این نکته دلالت می‌کنند: البقره: ۶۲، ۲۷۷؛ آل عمران: ۵۷؛ النساء: ۱۷۳؛ المائده: ۹، ۶۹؛ هود: ۱۱؛ النحل: ۹۷؛ الاسراء: ۹؛ الکهف: ۲، ۳۰؛ العنکبوت: ۷؛ الاحزاب: ۳۱؛ سبأ: ۳۷؛ الفاطر: ۷؛ فصلت: ۸؛ القصص: ۸۰؛ الفتح: ۲۹؛ الانشقاق: ۲۵؛ التین: ۶.
۴. آیات زیر دال بر این نکته است: المائده: ۹؛ هود: ۱۱؛ الاسراء: ۹؛ الکهف: ۲؛ الحج: ۵۰؛ سبأ: ۴؛ فاطر: ۷؛ فصلت: ۸؛ الفتح: ۲۹؛ الانشقاق: ۲۵؛ التین: ۶؛ العنکبوت: ۷؛ محمد: ۲؛ التغابن: ۹؛ الفرقان: ۷۰.

ادامه جدول ۵

نتایج عمل صالح	اوصاف عامل صالح
خداوند محبت آنها را در دل‌های مؤمنان می‌افکند (مریم: ۹۶).	
خداوند ایشان را جانشین خود در زمین می‌کند، دین مورد رضایت خود را برای ایشان در زمین مستقر می‌کند و ترس ایشان را تبدیل به امنیت می‌کند تا وی را بپرستند و مشرک نشوند (النور: ۵۵).	
در زمره صالحان اند (العنکبوت: ۹).	

۲.۲. صالح در وصف انسان

همان گونه که اشاره شد، در حدود یک سوم آیاتی از قرآن که در آن از واژه صالح استفاده شده، این واژه به عنوان وصف یک یا چند انسان به کار رفته است. این کاربرد را در قرآن می‌توان دو گونه دانست: گونه اول شامل آیاتی است که ویژگی‌هایی را برای صالحان برمی‌شمرند. این ویژگی‌ها عموماً بیان نتیجه‌ای است که صالح بودن در پی دارد. گونه دوم نیز شامل آیاتی است که مصادیقی برای صالحان برمی‌شمرند (جدول ۶).

جدول ۶. کاربرد واژه صالح در قرآن

مصادیق	اوصاف و نتایج
حضرت ابراهیم (ع) (البقره: ۱۳۰ / النحل: ۱۲۲ / الانبیاء: ۷۲ / العنکبوت: ۲۷)	برگزیده از سوی خداوند (القلم: ۵۰).
حضرت یحیی (ع) (آل عمران: ۳۹ / الانعام: ۸۵)	داخل در رحمت خداوند خواهند شد (الانبیاء: ۸۶).
حضرت عیسی (ع) (آل عمران: ۴۶)	ممکن است فقیر باشند (النور: ۳۲).
حضرت زکریا (ع) (الانعام: ۸۵)	وارثان زمین‌اند (الانبیاء: ۱۰۵).
حضرت الیاس (ع) (الانعام: ۸۵)	خداوند دوستدارشان است (الاعراف: ۱۹۶).
حضرت لوط (ع) (الانبیاء: ۷۲، ۷۵ / التحريم: ۱۰)	در نهایت، وارد بهشت خواهند شد (الرعد: ۲۳ / غافر: ۸ / النساء: ۶۹).
حضرت اسحاق (ع) (الانبیاء: ۷۲ / الصافات: ۱۱۲)	

ادامه جدول ۶

مصادیق	اوصاف و نتایج
حضرت یعقوب (ع) (الانبياء: ۷۲)	
حضرت نوح (ع) (الانبياء: ۸۶) التحریم: ۱۰)	
حضرت داوود (ع) (الانبياء: ۸۶)	
حضرت سلیمان (ع) (الانبياء: ۸۶)	
حضرت ایوب (ع) (الانبياء: ۸۶)	
حضرت اسماعیل (ع) (الانبياء: ۸۶) الصافات: ۱۰۰)	
حضرت ادريس (ع) (الانبياء: ۸۶)	
حضرت ذوالکفل (ع) (الانبياء: ۸۶)	
حضرت یونس (ع) (القلم: ۵۰)	

نکته جالب توجه در این بخش از آیات، این است که غالب مصادیق مذکور از انبیای الهی (ع) است.^۱ از این رو، این احتمال وجود دارد که صالح نه صرفاً برای وصف هر انسان نیک‌گفتار و نیک‌کردار، که برای منظوری ویژه‌تر از این، در قرآن به کار رفته باشد. این احتمال را آیاتی تقویت می‌کنند که به طور ضمنی دلالت بر این نکته دارند که صالحان گروهی اخص از تمامی کسانی‌اند که وارد بهشت می‌شوند (برای مثال، رک. النساء: ۶۹).^۲ همچنین، عنوان «صالح المؤمنین» که در آیه ۴ سوره التحريم به کار رفته است، متضمن آن است که صالحان گروه خاصی از مؤمنان‌اند و وصف صالح لزوماً بر همه مؤمنان اطلاق نمی‌شود؛ چراکه در این صورت، این ترکیب وصفی بی‌معنا خواهد بود.^۳

۱. تنها موردی که نبوتش ذکر نشده است، مربوط به آیه ۸۲ سوره كهف (۱۸) است: وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا...
 ۲. در برخی تفاسیر شیعه، مصداق صالحان در این آیه، اهل بیت پیامبر (ع) دانسته شده‌اند که از نگاه شیعیان، برگزیدگان الهی‌اند. با این فرض، احتمال پیش‌گفته تقویت می‌گردد (نک: ۹، ۷۸/۲).
 ۳. در برخی تفاسیر شیعه، مصداق «صالح المؤمنین» امیرالمؤمنین (ع) دانسته شده است که از نگاه شیعیان، برگزیده از سوی خداست. با در نظر داشتن چنین تفسیری، احتمال مذکور قوی‌تر می‌گردد (نک: ۸، ۳۷۷/۲؛ ۱۰، ۴۸۹. برای دیدن نمونه‌ای از بحث تفسیری درباره این آیه، رک: ۷؛ ۵).

۳. مقایسه

همان‌گونه که گفتیم، هم مفهوم صدیق در مزامیر داوود و هم مفهوم صالح در قرآن به دو معنای عمده به کار رفته است که یکی از دو معنای به کار رفته در هر یک از این کتب مقدس با یکدیگر متناظر و دیگری متمایز از معنای به کار رفته در دیگر کتاب مقدس است. توضیح اینکه در مواضعی از مزامیر که واژه صدیق برای وصف انسان به کار رفته است، معنای این واژه متناظر با مواضعی از قرآن است که در آن، واژه صالح برای وصف انسان به کار رفته است (مبنای تحقیق نیز- که تناظر یک آیه از مزامیر داوود با یک آیه از قرآن بود- متکی بر همین معنا از صدیق و صالح است). در این کاربرد، همان‌گونه که مشهود است، در مزامیر داوود عموماً ویژگی‌های صدیق و نتایج صدیق بودن ارائه شده است، در حالی که در قرآن، اگرچه اوصافی برای صالح برشمرده شده، اما عموم آیات در پی معرفی مصادیق صالحان‌اند.

به جز مبنای تحقیق (که نقطه اشتراک مزامیر و قرآن است)، یکی از اوصافی که هم در مزامیر و هم در قرآن به عنوان وصف صدیق و صالح به کار رفته است، «اصطفای الهی» است. از میزمور ۳: ۴ چنین به نظر می‌رسد که خداوند صدیق را برگزیده است. همچنین آیه ۵۰ سوره القلم دلالت بر این دارد که خداوند صالح را صالح قرار می‌دهد و اوست که ایشان را برمی‌گزیند. شاهد دیگری برای این احتمال نیز درخواست حضرت ابراهیم (ع) و حضرت یوسف (ع) از خداوند برای الحاق به صالحان است (الشعراء: ۸۳/ یوسف: ۱۰۱).

اگر چنین تحلیلی درست باشد، آنگاه دیگر اوصاف برشمرده برای صدیق و صالح به عنوان مقوم مفهوم صدیق و صالح نخواهد بود، بلکه این اوصاف اشاراتی خواهد بود به ویژگی‌هایی که صالحان دارند؛ اما لزوماً منحصر در صالحان نیست. در این صورت، ویژگی مقوم مفهوم صالح در کاربرد قرآنی - زبوری اش برگزیدگی از سوی خدا خواهد بود.^۱

۱. تفاسیر شیعی پیش‌گفته از دو آیه قرآن (النساء: ۶۹؛ تحریم: ۴) نیز این نتیجه را تقویت می‌کند. همچنین، در برخی تفاسیر شیعی آیه ۱۰۵ سوره انبیا نیز مصداق صالحانی که وارث زمین خواهند بود، امام دوازدهم دانسته شده است [۸، ۷۷/۲]. این تفسیر نیز می‌تواند شاهی برای تأیید ادعای فوق باشد.

اما این تنها درباره یکی از معانی صدیق و صالح درست است؛ یعنی آنجا که این دو واژه به عنوان وصف انسان به کار رفته‌اند. بنابراین، معانی دیگری که هر یک از این دو واژه دارند، مشمول این حکم نمی‌شوند. از سویی، مفهوم صدیق در مزامیر به عنوان وصف خداوند به کار رفته است (واژه‌ای که می‌توان آن را معادل لغت «عادل» در متون اسلامی دانست) و از سوی دیگر، مفهوم صالح در قرآن برای وصف عمل انسان استفاده شده است. این دو کاربرد را می‌توان نقطه تمایز دو مفهوم صدیق و صالح در قرآن و کتاب مقدس برشمرد.

نتیجه‌گیری

در این نوشته بر آن بودیم که با استقصای کاربردهای مفاهیم صدیق در مزامیر داوودی و صالح در قرآن، مشابهات‌ها و مغایرت‌های کاربردی این دو واژه را در این دو کتاب مقدس استنباط کنیم و در ارائه فهمی دقیق‌تر از این دو مفهوم در کاربرد قرآنی - زبوری‌اش تلاش کنیم. با توجه به آنچه در مقاله گفتیم، به نظر می‌رسد این دو واژه در زبور و قرآن، در موضعی که به عنوان وصف انسان به کار رفته‌اند، به یک مفهوم اشاره می‌کنند و ظاهراً این مفهوم اخص از هر انسان نیک‌گفتار و نیک‌کردار است. پیشنهادی که با توجه به چند آیه از قرآن و زبور ارائه شد، کاربرد صدقه و صلاح در زبور و قرآن، برای مصادیق «برگزیدگی از سوی خدا» بود.

در نظر داشتن چنین پیشنهادی می‌تواند وسیله‌ای باشد برای بازگشت به آیاتی که در آن، از این دو مفهوم استفاده شده است. این بازخوانی می‌تواند موضوعی برای پژوهش‌های آینده باشد و سطح دیگری از معنای این آیات را کشف کند.

کتابشناسی

- [۱]. قرآن کریم
- [۲]. کتاب مقدس
- [۳]. اکبری راد، طیبه (۱۳۸۷). «تفاوت دیدگاه مفسران با دیدگاه معنا شناسانه در رابطه با مفهوم عمل صالح»، پژوهش دینی، ش ۱۷، صص ۳۹-۶۰.

- [۴]. جعفری، سید حسین محمد (۱۳۸۸). «مفهوم عمل صالح در نظام اخلاقی قرآن»، سفینه، ش ۲۵، صص ۷۵-۸۷.
- [۵]. حاجی اسماعیلی، محمدرضا و نفیسه آذربایجانی (۱۳۹۱). «مفهوم شناسی تعبیر «صالح المؤمنین» در قرآن و تحلیل آراء مفسران و مترجمان پیرامون آن»، کتاب قیم، ش ۵، صص ۱۰۵-۱۳۳.
- [۶]. خوشدل مفرد، حسین (۱۳۸۸). «بررسی حوزه ی معنایی عمل صالح در قرآن»، پژوهشنامه ی علوم و معارف قرآن کریم، ش ۴، صص ۴۳-۶۰.
- [۷]. قائم، مهدی (۱۳۸۸). «بررسی آیه ی «صالح المؤمنین» از دیدگاه فریقین». طلوع، ش ۳۰، صص ۱۴۳-۱۵۶.
- [۸]. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق). تفسیر القمی، قم، دار الکتب.
- [۹]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- [۱۰]. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ ق). تفسیر فرات الکوفی، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزاره الإرشاد الإسلامی.
- [۱۱]. مصطفوی، حسن (۱۳۷۴). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- [12]. Barnes, A. (1983). Barnes Notes on the Old and New Testaments, Grand Rapids, Baker Books.
- [13]. Brown, F., Driver, S., & Briggs, C. (1906). A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament with an appendix containing the Biblical Aramaic, Oxford, Clarendon Press.
- [14]. Carroll, B. H. (1976). An Interpretation of the English Bible (Vol. 4), (J. W. Crowder, ed.) Grand Rapids, Baker Book House.
- [15]. Gesenius, F. (1979). Gesenius' Hebrew and Chaldee Lexicon to the Old Testament Scriptures, Grand Rapids, Baker Book House.
- [16]. Hirsch, Emil G. (1905). "Psalms", In Singer Isidore (Ed.), Jewish Encyclopedia, New York and London, Funk and Wagnalls Company, Vol. 10, pp. 241-249.
- [17]. Longman, T., & Dillard, B. R. (2006). An Introduction to the Old Testament, Grand Rapids, Zondervan.
- [18]. Nowell, I. (2003). "Psalms, book of." In T. Carson, & J. Cerrito (eds.), The New Catholic Encyclopedia, Farmington Hills, Gale, Vol. 11, pp. 794-797.
- [19]. Sarna, N. M. (2007) "Psalms, Book of." In F. Skolnik (Ed.), Encyclopedia Judaica, Farmington Hills, Keter Publishing House Ltd, 2nd ed., Vol. 16, pp. 663-675.